



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies
Vol 31. No 1. Spring 2024
Received date: 2024.01.16
Acceptance date: 2024.03.06



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک-خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net
DOR: 20.1001.1.15601986.1403.31.1.4.4

Global Security Initiative and China's Mediation Between Iran-Saudi Relations; Network Approach in the Analysis of Regional Overlapping Dynamics in the Middle East

Fatemeh Mahroug¹, Bakhshali Bayramloo²



Abstract

China's Middle East policy at the intersection of regional interests and global power rivals is highly dependent on the benefits and costs of strategic competition of regional actors, especially Iran and Saudi Arabia. When it comes to China's Middle East policies, it is referred to as an opportunistic actor who has almost no political or security investment in this region and enjoys the peace that the United States and Europe have brought without challenge to advance its policies. Interestingly, this vision of economic interests is the core of China's developmental peace in the Middle East. However, China's mediation in the relations between Iran and Saudi Arabia has been considered a turning point in entering the regional dynamics of the Middle East. Therefore, this paper tries to answer how China, which has been a marginal actor in regional political and geopolitical affairs, participates in regional interactions. And what effect does it have on the regional order? The main argument, relying on the network approach, is that China's entry into regional power dynamics through initiatives such as global security initiatives and constructive intervention diplomacy will cause the power to leave the bilateral to the network state. The research findings based on the explanation method show that to understand the dynamics and complexity of the Middle East regional environment, we must change the view of world politics from "chessboard" to "network" to find suitable analytical tools to improve the position of units in the networked world.

Keywords: China, Iran, Saudi Arabia, Global Security Initiative, Network-Oriented Order.

1 - Assistant Professor of International Relations, Political Science Department, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
2 - PhD in Political Science and PhD in Sports Management from Peking University.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۱، شماره ۱، پیاپی (۱۱۵)، بهار ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۳.۳۱.۱.۴.۴

نوع مقاله: پژوهشی

ابتکار امنیت جهانی و میانجیگری چین در روابط ایران و عربستان؛ الگوی مفهومی شبکه‌ای در تحلیل پویایی‌های همپوش منطقه‌ای در خاورمیانه

فاطمه محروق^۱، بخش‌علی بایراملو^۲



چکیده

سیاست خاورمیانه‌ای چین در تقاطع منافع منطقه‌ای و رقابت قدرت جهانی به شدت وابسته به منافع هزینه‌های رقابت استراتژیک بازیگران منطقه‌ای به‌ویژه ایران و عربستان است. هنگامی که از سیاست‌های خاورمیانه‌ای چین سخن به میان می‌آید از آن به‌عنوان بازیگری فرصت‌طلب یاد می‌شود که تقریباً هیچ سرمایه‌گذاری سیاسی، امنیتی خاصی در این منطقه ندارد و از صلحی که ایالات متحده و اروپا به ارمغان آورده‌اند بدون چالش برای پیشبرد سیاست‌های خود بهره می‌برد. همچنین این نگاه وجود دارد که منافع اقتصادی هسته اصلی صلح توسعه‌ای و سیاست خاورمیانه‌ای چین را شکل می‌دهند. با این حال، میانجیگری چین در روابط ایران و عربستان نقطه عطفی در ورود به پویایی‌های منطقه‌ای خاورمیانه تلقی شده است. بر این اساس، این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش است که چگونه چین که تا کنون بازیگری حاشیه‌ای در امور سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه‌ای بود، در معادلات منطقه‌ای مشارکت می‌کند؟ و ورود چین به روابط ایران و عربستان و معادلات سیاسی منطقه چه تأثیری بر نظم منطقه‌ای می‌گذارد؟ استدلال اصلی مقاله با تکیه بر رهیافت شبکه آن است که ورود چین به پویایی‌ها و معادلات قدرت منطقه‌ای در قالب ابتکارها از جمله ابتکار امنیت جهانی و دیپلماسی مداخله‌سازنده سبب خروج قدرت از حالت دودویی به حالت شبکه‌ای می‌شود. یافته‌های پژوهش با تکیه بر روش تبیین نشان می‌دهد برای درک پویایی‌ها و پیچیدگی محیط منطقه‌ای خاورمیانه باید نگاه به سیاست جهان را از «صفحه شطرنج» به «شبکه» تغییر دهیم تا ابزارهای تحلیلی مناسبی برای ارتقاء جایگاه واحدها درون جهان شبکه‌ای بیابیم.

واژگان کلیدی: واژگان کلیدی: چین، ایران، عربستان، ابتکار امنیت جهانی، نظم شبکه‌محور.

۱ - (نویسنده مسئول) استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

fmahroogh@um.ac.ir
alibayramloo14@yahoo.com

۲ - دانش‌آموخته علوم سیاسی و دکتری مدیریت ورزشی دانشگاه پکن.

۱- مقدمه

ایران و عربستان به‌عنوان دو بازیگر مهم نظم منطقه‌ای، نقشی کلیدی در چشم‌انداز پیچیده و پویای منطقه خاورمیانه دارند. به دنبال انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، رقابت بین این دو بازیگر برای کسب رهبری منطقه سبب درهم‌تنیدگی موضوعات ایدئولوژیک، مذهبی، سیاسی و حتی اقتصادی با پویایی‌های ساختار سیاسی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. از آنجا که ژئوپلیتیک عاملی پایدار در پویایی‌های نظم منطقه‌ای محسوب می‌شود، رقابت بین دو کشور را باید در چشم‌انداز گسترده‌تر ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی کرد. در این چارچوب، نظم منطقه‌ای خاورمیانه در ادوار گذشته فراز و فرود بسیاری را تجربه کرده و با ناکارآمدی‌های فراوان در حوزه مدیریت نظم مواجه بوده است. به طور خاص، به دلیل غلبه کنترل نظم در سیستم بین‌الملل با محوریت غرب و در رأس آن ایالات متحده پویایی‌های نظم منطقه به صورت تبعی و تحت سلطه رقابت استراتژیک و تقابل بین ابرقدرت‌ها بوده است. این مسئله سبب استحاله نظم ایران و کشورهای عرب منطقه در نظم مسلط دو بلوکی در دوره جنگ سرد شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه تحت فشار شدید سیستمی به‌ویژه نیروهای بیرونی به رهبری ایالات متحده قرار گرفت. کودتای انگلیسی-آمریکایی در سال ۱۹۵۳، حمایت از تهاجم عراق در سال ۱۹۷۹ و اعمال تحریم‌های اقتصادی در حین و پس از مذاکرات بر سر توافق هسته‌ای، اقدام اخیر جنگی و تروریستی آمریکا علیه ایران با قتل مقامات ارشد نظامی، چند نمونه از روندهای امنیتی تنش‌زا در روابط ایران-آمریکا است. قدرت‌های منطقه‌ای نیز در رقابت بر سر «نفوذ، قدرت، هژمونی و سود» با ادراک تهدید از ایران به هم‌نوایی با نظم هژمون پرداختند. در نتیجه، با پیچیدگی محیط استراتژیک خاورمیانه مواجه هستیم که همه طرف‌های درگیر از جمله ایران و عربستان را به رقابت برای قدرت و پیگیری نظم مطلوب منطقه‌ای سوق داده است تا بقای خود را حفظ کنند.

اما با حضور رو به رشد چین در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، ایران و عربستان فرصتی برای مدیریت معمای امنیت خود و توازن‌بخشی در برابر دیگری خارج از سازه نظم سنتی در این منطقه به دست آورده‌اند که به نوبه خود در حال شکل‌دهی به سازه‌های جدید منطقه‌ای است که سبب شده قدرت‌های منطقه‌ای از وابستگی امنیتی به قدرت‌های بیرونی به استقلال یا خودمختاری راهبردی حداقلی در روابط خارجی روی آورده‌اند. به همین دلیل در قالب راهبرد «چرخش به شرق» به بازیگرانی همانند چین

برای ایجاد توازن در روابط خارجی خود سوق یافتند. این مسئله سبب اهمیت یافتن سیاست خاورمیانه-ای چین و نقش ابتکارها و دیپلماسی منطقه‌ای آن از جمله میانجیگری میان ایران و عربستان در محافل آکادمیک شده است.

به طور کلی، هنگامی که از سیاست‌های خاورمیانه‌ای چین سخن به میان می‌آید، از آن به‌عنوان بازیگری فرصت‌طلب یاد می‌شود که تقریباً هیچ سرمایه‌گذاری سیاسی، امنیتی یا اقتصادی خاصی در این منطقه ندارد و از صلحی که ایالات متحده و اروپا به ارمغان آورده‌اند بدون چالش برای پیشبرد سیاست‌های خود بهره می‌برد. چین تنها از طریق «زبان دیپلماتیک» در روند صلح خاورمیانه شرکت می‌کند و تاثیرگذاری آن چندان احساس نمی‌شود. همچنین این نگاه وجود دارد که منافع اقتصادی هسته اصلی سیاست‌های خاورمیانه‌ای چین را شکل می‌دهند و سیاست و امنیت ابزار عمل آن در خدمت به منافع اقتصادی هستند. بر این اساس، این پژوهش به دنبال بررسی این مسئله است که ورود چین به‌عنوان بازیگری حاشیه‌ای در امور امنیتی به معادلات منطقه از جمله میانجیگری در روابط ایران و عربستان چه تأثیری بر نظم منطقه‌ای می‌گذارد؟ استدلال اصلی مقاله آن است که ورود چین به پویایی‌ها و معادلات قدرت منطقه‌ای در قالب ابتکارها از جمله ابتکار امنیت جهانی و دیپلماسی مداخله‌سازنده سبب خروج قدرت از حالت دودویی به حالت شبکه‌ای می‌شود؛ در نتیجه، چین با شیئی ملایم و در چارچوب ابتکارهای مورد نظر خود به پویایی‌های سیاسی-امنیتی منطقه ورود خواهد کرد. بنابراین برای درک پویایی‌ها و پیچیدگی محیط منطقه‌ای خاورمیانه باید نگاه به سیاست جهان را از «صفحه شطرنج» به «شبکه» تغییر دهیم تا بهتر بتوانیم با درک ماهیت نظم در وضعیت پیچیدگی، ابزارهای تحلیلی مناسبی برای ارتقاء جایگاه واحدها درون جهان شبکه‌ای بیابیم (Slaughter, 2017). در این راستا به نظر می‌رسد با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی منطقه‌گرایی شبکه‌ای، سطح جدیدی از تحلیل در روابط بین‌الملل ایجاد می‌شود که می‌تواند برای تحلیل واقعیت‌های نوپدید در سطح مناطق و سازه‌های نظم درون آن مفید باشد.

۱- پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهش در وهله نخست می‌توان به آثاری اشاره داشت که به رشد و توسعه چین و قابلیت آن برای ایفای نقش هژمونیک در نظام بین‌الملل پرداخته‌اند (Abdollahian & Kang, 2008; Allen & Saunders, 2015; Basu, 2015). بخش قابل توجهی از مقالات در سال‌های اخیر نیز به رقابت یا نسبت مناسبات چین و آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس اختصاص داده شده است

(Erslev & Jiang, 2014; Scobell & Nader, 2016; Olimat, 2023; Mason, 2018; Andersen,)
 2023). برخی پژوهش‌ها نیز به سیاست چین در خاورمیانه پرداخته است؛ از جمله فولتون (۲۰۲۱)
 به بررسی سیاست چین نسبت به ایران و پادشاهی‌های خلیج فارس پرداخته یا در مقاله دیگری (۲۰۲۰)
 در بررسی سیاست خاورمیانه‌ای چین، الگوی رفتاری کشورهای منطقه را بر مبنای سیاست مصون‌سازی^۱
 زیر چتر آمریکا مورد بررسی قرار داده است (Fulton, 2020). فولتون در مقاله‌ای با همراهی شومینگ
 چیان (۲۰۱۷) به تحلیل روابط اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس تحت ابتکار کمربند و
 جاده پرداخته و بر محوریت انرژی در این رابطه تأکید داشته است. عمده پژوهش‌های انجام شده نیز
 از رویکرد نظری واقع‌گرایی و در وهله دوم از دیدگاه لیبرالی و وابستگی متقابل جهت تبیین کنش‌ورزی
 چین در این منطقه به‌ویژه در حوزه انرژی استفاده شده است (کوشکی و رضانی، ۱۴۰۲، اسلامی و
 حق‌پرست، ۱۴۰۲؛ دانش‌نیا، سهرابی‌منش و عزیزی، ۱۴۰۲؛ یزدانی و اکبریان، ۱۳۹۱). پژوهش‌های انجام
 شده در ارتباط با میانجیگری چین در روابط ایران و عربستان یا بدون استفاده از رویکردهای نظری
 روابط بین‌الملل و در چارچوب مفهومی همانند صلح توسعه‌ای به بحث و تبیین موضوع پرداخته
 (شفیعی، ۱۴۰۲) یا از رویکرد واقع‌گرایی به بررسی پرداخته است (دادگستر و جلالی، ۱۴۰۲). مقاله
 حاضر در تلاش است تا در تحلیل منطق رفتاری چین در خاورمیانه در سال‌های اخیر به‌ویژه رویکرد
 دیپلماسی آن که به صلح توسعه‌ای شناخته شده است، از رویکرد تحلیلی متفاوت از چارچوب‌های
 نظری و مفهومی موجود یعنی چارچوب شبکه‌محور به مسئله بنگرد و برای تحلیل داده‌ها تمرکز پژوهش
 بر رویکردها و چشم‌انداز فکری و سیاسی تحلیلگران چینی معطوف بوده است. مهم‌ترین علت توجه
 به نگاه و رویکرد تحلیلگران چین به این منطقه از یک سو به کمبود تحلیل‌های دست اول چینی در
 توجه به سیاست‌های این کشور به منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بر می‌گردد و از سوی دیگر، از
 دیدگاه تحلیلگران چینی، سیاست خاورمیانه‌ای چین بر خلاف تحلیل‌های غالب به‌ویژه رویکردهای
 غربی، منطق تاریخی منحصر به فرد و نقطه شروع واقع‌بینانه خود را دارد و بنابراین مسیر آینده آن را
 متفاوت از تصورات جهان خارج می‌بینند.

۲- رویکرد مفهومی: رهیافت شبکه‌ای و ثبات راهبردی

با پیچیدگی روزافزون پویایی‌ها و معادلات قدرت در سیاست بین‌الملل، منطقه‌گرایی و مدیریت نظم نیز در حال چرخش پارادایمی به سوی منطقه‌گرایی شبکه‌ای است. بر پایه منطق و قواعد رفتاری شبکه، ادراک بهتری از پویایی‌های سیستمی و نقش قدرت‌های بیرونی و پویایی‌های محلی و درون منطقه‌ای به دست می‌آید. زمانی که از شبکه صحبت می‌شود، ارتباطات و پیوندهای بازخورانی ناشی از آن در کانون تحلیل قرار می‌گیرند. مفهوم شبکه، مجموعه ارتباطات یک بازیگر با تمامی عناصر محیط است. شبکه راهبردی، بستری برای شکل‌گیری همکاری بین بازیگران موجود در شبکه بر مبنای فلسفه برد-برد است که جهت‌گیری استراتژیک را در قبال یکدیگر و نیز در قبال شبکه تعیین می‌کند. از آنجا که جهت‌گیری استراتژیک در یک شبکه صورت می‌گیرد، لذا گره مرکزی نقشی تعیین‌کننده دارد. از سوی دیگر، ویژگی مهم یک شبکه راهبردی امکان به اشتراک‌گذاری و بهره‌گیری از منابع در اشکال مختلف است. بسیاری شبکه را با قابلیت انتقال دانش^۱ میان اعضای آن و تسهیل در خلق ارزش از دانش جاری در میان عناصر شبکه تبیین می‌کنند. بر این اساس، می‌توان شبکه را زنجیره‌ای از اطلاعات در نظر گرفت و اهمیت استراتژیک بودن شبکه در این است که مجموعه اعمال بازیگران بر مبنای اطلاعات و تعاملات تصمیمات مختلف بر اساس این اطلاعات صورت می‌گیرد. بر این اساس، یک شبکه استراتژیک دو ویژگی مهم دارد: ۱- نقش شبکه در فراهم آوردن دسترسی به منابع موجود ۲- منفعت ناشی از ارتباط با اعضای شبکه. از آنجا که اهمیت یک شبکه به اشتراک‌گذاری منابع است و هر چه تعداد بازیگران (که هر بازیگر منابع خود را دارد) بیشتر شود، قابلیت به اشتراک‌گذاری منابع بیشتر می‌شود، لذا با افزایش منابع و بازیگران، شبکه گسترش می‌یابد. در نتیجه، ارتباطات در کنار موقعیت بازیگران در شبکه منطقه‌ای نقش کلیدی در نتایج بازی‌های سیاسی خواهد داشت (Osirini et al, 2019: 13-14; Hafner-Burton et al, 2009: 562-563).

شبکه راهبردی به ساختار شبکه منطقه‌ای شکل می‌دهد و سبب می‌شود قواعد شبکه در تحلیل و مدیریت نظم منطقه اهمیت یابد. اولین قاعده این است که فضای سیاسی بینابینی^۲ به‌عنوان مرز کارکردی و فضای جغرافیایی اهمیت می‌یابد. گره/واحدی با مرکزیت بینابینی بالا از ظرفیت بالاتری برای تسهیل یا محدود کردن تعاملات در بین دیگر گره‌ها برخوردار است، به‌خصوص بین واحدهایی از شبکه

۱ - مفهوم دانش بیانگر انتقال اطلاعات و داده‌ها است (Information, Intelligence or Data)

منطقه‌ای که با هم مرتبط نیستند (Sarvestani et al, 2019: 182). قاعده دوم، اصل تنوع و گوناگونی است. اصل تنوع بر پایه تنوع واحدها، مرزها، قواعد و روابط متقابل سبب پیچیدگی قدرت و گوناگونی درونی آن به‌ویژه اهمیت یافتن قدرت هوشمند شده است. در محیط سیال و پیچیده بین‌الملل به‌ویژه منطقه خاورمیانه، به دلیل غیر خطی و چرخه‌ای عمل کردن وابستگی متقابل، شاهد تنوع و همزمانی چرخه‌های قدرت در پویش‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر خواهیم بود که لزوماً به معنای هم‌پایانی^۱ چرخه‌های مزبور نخواهد بود، بلکه به دلیل ناموزونی و ناهمزمانی دینامیک رشد واحدها در هر یک از این چرخه‌ها سبب بروز گوناگونی تعادل نوسانی در سیستم منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد شد به طوری که هر یک از آنها می‌توانند برون‌داد ناشی از پویش‌های فرعی موجود در پویش اصلی باشند (Ghasemi, 2019: 200-201).

قاعده سوم، برون‌گرایی است؛ در چنین سیستم‌هایی به دلیل پیوند ارتباطی میان اجزا و چگونگی هم‌کنشی میان حلقه‌های بازخورانی لایه‌های مختلف شبکه، نوعی به هم پیوستگی در منافع واحدها یا خسارت‌های احتمالی آنها مشاهده می‌شود. در این وضعیت، دستکاری در هر کدام از سطوح یاد شده از نظم منطقه می‌تواند پیامدهای راهبردی بر سطوح دیگر داشته باشد و در نتیجه احتمال سرایت جریان‌های موجود در هر سطح از شبکه به سایر سطوح شبکه منطقه‌ای وجود داشته باشد (Ghasemi, 2019: 202). این موضوع سبب می‌شود بازی‌های راهبردی چند سطحی بر چنین سیستم‌هایی حاکم شود که در آن شاهد بازیگران متعدد خواهیم بود که با شکل دادن به مدل‌های هم‌افزایی به بازی‌های مبتنی بر همکاری، ستیزش یا رقابت شکل خواهند داد. این مسئله سبب خروج روابط کشورهای منطقه از حالت دودویی^۲ یا دو جانبه به حالت شبکه‌ای خواهد شد. برای رسیدگی به چالش‌های سیاسی برآمده از متغیرها و قواعد فوق، سیاست خارجی دولت‌ها باید به جای جهت‌دهی به روابط دیپلماتیک دو جانبه یا چند جانبه در تحقق نتایج سیاسی، به دنبال راه‌های جدید و نوآورانه برای جهت‌دهی به آنها باشد. در حقیقت، راهبرد یک حرکت نیست بلکه یک الگوریتم کامل برای انجام بازی‌های استراتژیک است که به بازیگر می‌گوید در هر مرحله چگونه بازی کند. هر بازیگر ممکن است یک راهبرد یا مجموعه‌ای از راهبردها را داشته باشد.

1 - Equifinality

۲ - مفهوم دودویی بیانگر روابط دو جانبه است ولی در چارچوب تحلیل سیستمی و شبکه‌ای اشاره به جفت‌های رقیب یا روابط دوگانه دارد که به شاخه‌سازی و خوشه‌سازی اقدام می‌ورزند.

۳- ارزیابی منطق تاریخی سیاست خاورمیانه‌ای چین؛ ترازمندی فرایندی و انطباق ساختاری

سیاست خاورمیانه‌ای چین شامل مجموعه اقدامات مختلفی است که توسط بخش‌های مختلف دولت چین به نمایندگی از این کشور در خاورمیانه انجام می‌شود. نگاهی اجمالی به تاریخ ۷۰ سال گذشته نشان می‌دهد تحول در سیاست‌های خاورمیانه‌ای چین ارتباط چندانی با تغییرات رخ داده در خاورمیانه نداشته، بلکه عمدتاً به واسطه الگوی قدرت‌های بزرگ یا وضعیت داخلی چین تعیین شده یا تحول یافته است. عوامل و مولفه‌های نظم‌ساز افقی بیانگر بازی قدرت‌های بزرگ و منافع سیاسی-اقتصادی بین‌الملل در تعیین سیاست خاورمیانه‌ای چین بوده است. عوامل و مولفه‌های نظم‌ساز عمودی نیز نشان‌دهنده تداوم تاریخی سیاست‌های خاورمیانه‌ای چین است که در عین حال دارای مراحل ویژه‌ای است. این دو عوامل با هم بر سیاست‌های چین در این منطقه تأثیر داشته‌اند. از این منظر، سابقه روابط چین با خاورمیانه به دوره سلسله هان غربی (۲۴-۲۰۶ ق.م) برمی‌گردد. خاورمیانه به‌عنوان محل تلاقی جاده ابریشم زمینی و دریایی، زمانی گذرگاه چین جهت عبور از اروپا بود و بیشتر اوقات به خاطر ناآرامی‌های امنیتی با موانع متعدد همراه بود. در دوره گسترش اسلام و لشکرکشی مغول به غرب، دو طرف تماس نزدیک داشتند اما این رابطه غیر ارادی برای طرفین مسالمت‌آمیز و سودمند بود. از قرن ۱۵-۱۹ در دوران امپراطوری عثمانی و سلسله صفوی، مبادلات چین با خاورمیانه با مانع جدی مواجه شد. در اوایل قرن بیستم در دوره امپراطوری بریتانیا، کانال ارتباطی بین چین و خاورمیانه دوباره برقرار شد، اما چین در آن زمان با مشکلات داخلی و خارجی مواجه بود، دین اسلام در این دوره تنها وسیله واسط بین چین و خاورمیانه بود. می‌توان گفت قبل از تاسیس چین جدید، چین شناخت محدودی از خاورمیانه داشت (牛, 2021: 27).

پس از تاسیس چین جدید در سال ۱۹۴۹ و در طول جنگ سرد بازی قدرت‌های بزرگ، ملاحظات اولیه سیاست‌های خاورمیانه‌ای چین را شکل می‌داد. چین خاورمیانه را «منطقه میانی» سیاست جهان می‌دانست و امنیت دغدغه اصلی سیاست خاورمیانه‌ای آن را تشکیل می‌داد به طوری که می‌خواست «از کنترل خاورمیانه و ایجاد تهدیدات نظامی غیر مستقیم برای کشورش از سوی قدرت‌های متخاصم جلوگیری کند» (牛, 先, 2023: 46; Shichor, 1977: 115). در ابتدا چین دیپلماسی «متمایل به یک طرف» را اتخاذ کرد و با اتحاد جماهیر شوروی به مشارکت راهبردی علیه آمریکا شکل داد و در خاورمیانه به‌عنوان خط مقدم جبهه آمریکا در کنار اردوگاه سوسیالیسم قرار گرفت. در آن زمان شکستن

محاصره غرب یک وظیفه سیاسی فوری برای چین جدید بود و در این راستا خاورمیانه نقش کلیدی ایفا می‌کرد. تا پایان سال ۱۹۵۹، تنها ۳۱ کشور در جهان با چین روابط دیپلماتیک برقرار کرده بودند که به جز ۱۲ کشور سوسیالیستی از ۱۹ کشور باقیمانده ۷ کشور عربی بودند (مصر، سوریه، یمن، عراق، مراکش، سودان و الجزایر) و نتایج بسیار چشمگیری داشت. در آن زمان، «منطقه وسیعی از کشورهای عربی» تقریباً به یک اصطلاح تخصصی در دیپلماسی چین تبدیل شد، به این معنی که کشورهای عربی جمعیت بسیاری داشته و نفوذ سیاسی بین‌المللی زیادی دارند (牛, 2021: 28; 秦天, 2022-12-09).

بنابراین، در آن دهه سیاست خاورمیانه‌ای چین بر الگوی روابط قدرت‌های بزرگ متمرکز بود و منافع اقتصادی کمی در این منطقه داشت. در اوایل دهه ۱۹۶۰، بازی قدرت‌های بزرگ تغییر کرد که متناسب با آن سیاست‌های خاورمیانه‌ای چین نیز دستخوش تغییر شد. در این مقطع، چین روابط خود با شوروی را نیز به هم زد و به دلیل اینکه هم‌زمان بر علیه دو قدرت شوروی و ایالات متحده عمل می‌کرد و کشورهایی که چین با آنها روابط دیپلماتیک برقرار کرده بود نیز روابطشان با یکدیگر به هم خورد، فضای فعالیت آن در این منطقه به یکباره کوچک‌تر شد. در این دوره، اصل سیاست خاورمیانه‌ای چین، جنبش‌های آزادی‌بخش ملی بود و از چریک‌ها و سایر سازمان‌های مرتبط، پشتیبانی مادی بسیار محدودی می‌کرد؛ به این ترتیب، در امور خاورمیانه تقریباً خارجی به حساب می‌آمد و نقشی در پویایی‌های این منطقه نداشت.

در دهه ۷۰ میلادی دوباره تغییراتی در بازی قدرت‌های بزرگ در منافع سیاست بین‌الملل رخ داد. این بار شطرنج‌بازی قدرت‌های بزرگ در مسیری پیش رفت که به نفع چین بود، به طوری که چین و آمریکا به سمت تعدیل روابط پیش رفتند و شوروی به بزرگ‌ترین تهدید تبدیل شد. در این شرایط چین با سیاست دیپلماتیک «یک جبهه» و «منطقه وسیع» علیه شوروی، با کشورهای غربی متحد شد. در این دهه با نزدیک شدن به پایان «انقلاب فرهنگی»، چین علاقه‌مند بود به عرصه سیاست بین‌المللی به‌عنوان یک قدرت بزرگ بازگردد. در این زمان، بار دیگر اهمیت سیاسی «بخش بزرگی از کشورهای عربی» آشکار شد. در سال ۱۹۷۱ چین به عضویت سازمان ملل متحد درآمد؛ از ۱۶ رای کشورهای خاورمیانه، ۱۰ کشور رای موافق، ۵ کشور ممتنع و تنها عربستان رای منفی داد. ۸ کشور خاورمیانه شامل کویت (۱۹۷۱)، ترکیه (۱۹۷۱)، ایران (۱۹۷۱)، تونس (۱۹۷۱)، لبنان (۱۹۷۱)، اردن (۱۹۷۷)، عمان (۱۹۷۸) و لیبی (۱۹۷۸) روابط دیپلماتیک با چین برقرار کردند (肖, 2018:166; 牛, 2021: 28). با این حال، هنوز چین به صورت عمیق درگیر سیاست خاورمیانه نبود؛ در رای‌گیری سازمان ملل متحد رای ممتنع

یا مخالف می‌داد، در بین سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۱، ۴۵ بار رای ممتنع در مورد خاورمیانه داد؛ در رابطه با عملیات نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد در خاورمیانه، چین نیز «اصول سه‌گانه» یعنی عدم تصویب، عدم شرکت در رای‌گیری و عدم پذیرش مسئولیت در وظایف و هزینه‌ها را دنبال می‌کرد. در سال ۱۹۷۸ چین اصلاحات توسعه را شروع کرد، در سال ۱۹۷۹ با ایالات متحده آمریکا روابط دیپلماتیک برقرار کرد و با حمله شوروی در همان سال به افغانستان، این کشور به خط مقدم نیروهای ضد شوروی تبدیل گردید.

دهه ۸۰ میلادی دوره بسیار ویژه اما کوتاهی از سیاست خاورمیانه‌ای چین بود. برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی، چین و آمریکا سطح بی‌سابقه‌ای از همکاری استراتژیک در این منطقه داشتند و حتی همکاری نظامی به صورت پراکنده انجام می‌دادند. بازی قدرت‌های بزرگ همچنان محور اصلی سیاست خاورمیانه‌ای چین در آن زمان بود. با این حال، در این دهه مبادلات گسترده و روابط نزدیک چین با خاورمیانه آغاز شد و این منطقه به چهارمین شریک تجاری بزرگ چین تبدیل شد. تجارت دو جانبه به چین اجازه داد ۵۰ میلیارد دلار ارز خارجی به دست آورد، کشورهای خاورمیانه نیز ۳۰۰ میلیون دلار وام توسعه به چین دادند. در آن زمان، چین نیازمند تکنولوژی، فناوری و کارشناسان فنی شایسته و همچنین نیاز مبرمی به ارز داشت که خاورمیانه در این زمینه نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کرد و جایگزینی برای آن وجود نداشت (Lillian, 1993: 241; 牛, 2021: 29). البته با وجود فعال بودن دیپلماسی اقتصادی بین چین و دولت‌های خاورمیانه، روابط اقتصادی اساساً نتیجه توسعه طبیعی و پیرو روندها بود و دولت فقط به‌عنوان یک میانجی عمل می‌کرد. شرایط گویای آن بود که از آن زمان به بعد، سیاست و اقتصاد به‌عنوان دو مکانیسم عملیاتی به ویژگی متمایز سیاست خاورمیانه‌ای چین تبدیل شد که تا امروز ادامه دارد.

پس از پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ و با فروپاشی شوروی و شروع سلطه آمریکا بر خاورمیانه، نگاه چین به وضعیت بین‌المللی دستخوش تغییرات اساسی شد. خطر جنگ در جهان کمتر و توسعه و صلح به جریان اصلی جهان تبدیل شد (Niblock, 2020: 19-21). چین دیگر در بازی قدرت‌های جهانی شرکت نمی‌کرد و دیپلماسی وارد دوره «توانایی خود را بروز ندادن و در انتظار فرصت بودن» شد. به‌ویژه در خاورمیانه، چین دیگر نگران کنترل «منطقه مرکزی» توسط قدرت‌های بزرگ نیست و دوره حضور در بازی قدرت‌های بزرگ برای آن به پایان رسید. این بزرگ‌ترین تغییر در سیاست خاورمیانه‌ای چین تا کنون است. در سیزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۸۷، به طور رسمی

توسعه اقتصادی به وظیفه اصلی کشور تبدیل شد. با این حال، اهمیت خاورمیانه برای اقتصاد چین در دهه ۱۹۹۰ نسبت به دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت. سهم خاورمیانه از تجارت خارجی چین از ۵.۲ درصد در سال ۱۹۷۸ به ۲.۹ درصد در سال ۱۹۹۹ کاهش یافت. همچنین سهم خاورمیانه از صادرات تسلیحات نظامی چین به ۳۱.۶ درصد کاهش یافت و حجم مبادلات تجاری نیز به نصف کاهش یافت (牛, 2021: 30; 肖, 前引书, 172).

به دنبال حادثه میدان تیان آن من پس از سال ۱۹۸۹، شکستن انزوای غرب به وظیفه اصلی سیاسی چین تبدیل شد. به دنبال آن، چین در شورای امنیت سازمان ملل متحد به مداخله نظامی ایالات متحده در بحران خلیج فارس رای مخالف نداد و متعاقباً ایالات متحده تحریم‌های سیاسی و اقتصادی خود علیه چین را لغو کرد. بحران خلیج فارس به واقع چین را از تحریم‌ها و محاصره‌های اعمال شده توسط آمریکا و غرب رها کرد. حادثه «۱۱ سپتامبر» در سال ۲۰۰۱ و تبدیل خاورمیانه به مرکز استراتژی جهانی ایالات متحده فشار بر روابط چین و آمریکا را تا حد زیادی کاهش داد و به طور آشکار تمدید دوره فرصت‌های استراتژیک برای توسعه چین به حساب می‌آمد.

در ۱۵ سال اول قرن بیست و یکم، اقتصاد چین و خاورمیانه به طور همزمان با سرعت بالایی توسعه یافت و همکاری‌های اقتصادی دو جانبه وارد دوره طلایی شد. از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴، با افزایش قیمت نفت خام برنت بیش از ۲۰ دلار در هر بشکه به بالای ۱۰۰ دلار، خاورمیانه به سرعت به عنوان یکی از مراکز مهم مالی، سرمایه‌گذاری، هوانوردی، حمل و نقل دریایی، فرهنگی و ورزشی بین‌المللی مطرح شد و وزن آن در اقتصاد جهانی به طور قابل توجهی افزایش یافت. تولید ناخالص داخلی خاورمیانه از ۱ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۳ به ۳.۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۴ افزایش یافت، به‌ویژه متوسط نرخ رشد سالانه اقتصاد خاورمیانه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ حدود ۵٪ و متوسط نرخ رشد اشتغال از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ حدود ۳.۴٪ بود که سریع‌ترین منطقه در حال رشد در جهان به حساب می‌آمد. در همین دوره، اقتصاد چین نیز در مرحله رشد قوی قرار داشت، با رشد تولید ناخالص داخلی از ۱.۶ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۳ به ۱۰ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۴ رسید (牛, 2021:31; World Bank, 2021). در این دوره روابط اقتصادی چین و خاورمیانه به شکلی همه جانبه شتاب گرفت. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲، واردات نفت چین از خاورمیانه از ۳۰ میلیون تن به ۱۳۰ میلیون تن افزایش یافت (افزایش نزدیک به ۴ برابر). به عبارتی، ۳.۹ درصد از صادرات نفت خام خاورمیانه به چین در سال ۲۰۱۰ به ۳۱.۲ درصد در

سال ۲۰۱۹ رسید. از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۸، حجم تجارت بین چین و خاورمیانه از ۱۰۸ میلیارد دلار به ۱۸۳.۳ میلیارد دلار رسید که ۱۸ برابر افزایش یافت. نسبت تجارت با چین در تجارت خارجی کشورهای خاورمیانه از ۹،۲ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۱۳،۱ درصد در سال ۲۰۱۹ افزایش یافت. از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹، ارزش قرارداد پروژه چین در خاورمیانه از ۱.۵۷ میلیارد دلار به ۲۴.۳۶ میلیارد دلار افزایش یافت. سرمایه‌گذاری مستقیم چین در خاورمیانه در مقیاس کوچک می‌باشد، اما نرخ رشد سریعی دارد و از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲، از ۲.۶ میلیارد دلار به ۲.۷۱۹ میلیارد دلار افزایش یافته به طوری که از ۳ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۱۰.۱ درصد در سال ۲۰۱۹ رسید (肖, 前引, 2021:46; 牛, 李, 2023: 42).

گسترش سریع منافع اقتصادی چین در خاورمیانه و وابستگی به انرژی در خاورمیانه همچنان رو به افزایش است و به بارزترین ویژگی روابط چین و خاورمیانه پس از جنگ سرد تبدیل شده است. روابط اقتصادی و انرژی چین و خاورمیانه از قوانین بازار پیروی می‌کند و روابط سیاسی خلی در همکاری اقتصادی آن ایجاد نمی‌کند؛ اما به طور کلی بی‌طرفی را در امور منطقه‌ای حفظ کرده و به طور پیوسته همکاری سیاسی و اقتصادی با کشورهای خاورمیانه را ارتقاء بخشیده است. به دنبال بحران اوکراین و تایوان (۲۰۲۲) نیاز به یافتن شرکای سیاسی، اقتصادی و نظامی، خاورمیانه به یکی از مسیرهای استراتژیک اصلی برای دو کشور تبدیل شده است. از منظر روسیه و چین، درگیری با آمریکا و غرب طولانی مدت است و اهمیت خاورمیانه همچنان افزایش خواهد یافت (牛, 李, 2023: 42; Niblock, 2020: 10). این مسئله بیانگر انطباق ساختاری با تحولات پیچیده نوین و نیز بیانگر ترازمندی فرایندی است که در آن چین در تبدیل قدرت خود به کنش‌های راهبردی اثرگذار تواناتر از قبل عمل می‌کند.

۴- ابتکار امنیت جهانی چین و بازتاب آن بر معماری امنیتی منطقه خاورمیانه

بررسی منطق تاریخی سیاست‌های خاورمیانه‌ای چین نشان می‌دهد این منطقه به دلیل نقش کارکردی آن برای امنیت عرضه انرژی و به تازگی پیگیری ابتکارهای میان منطقه‌ای مانند ابتکار کمربند و جاده برای این کشور از اهمیت بالایی برخوردار است و پویای منطقه‌گرایی آن را در تداخل با مناطق پیرامون تحت تأثیر قرار می‌دهد. از سوی دیگر با قدرت‌یابی چین و اشتیاق آن به افزایش سطح همکاری‌ها به عرصه‌هایی فراتر از پیوندهای اقتصادی و تجاری به سمت همکاری‌های سیاسی و استراتژیک هم آن را با چالش معضل امنیت حاکم بر این منطقه مواجه کرده است و هم به نوبه خود

استراتژی‌های آن تأثیر مستقیمی بر پویایی‌های نظم منطقه خواهد داشت. در حدود ۲۰ سال گذشته از ورود به قرن بیست‌ویکم، تصویر زیر از خاورمیانه در نگاه چینی‌ها نقش بسته است: جنگ‌های راه‌اندازی شده توسط آمریکا و متحدان آن علیه افغانستان و عراق که تا به امروز باعث آشفتگی بیشتر در این دو کشور شده است. بحران هسته‌ای ایران و تأثیر آن بر امنیت منطقه؛ «بهار عربی» یا «بیداری اسلامی» و تغییرات شدید بعد از آن در چندین کشور و بحران‌هایی مانند لیبی، سوریه و یمن که هنوز از آسیب‌های جدی که به آنها وارد شده در امان نمانده‌اند؛ درگیری‌های نظامی بین فلسطین و اسرائیل؛ قطع روابط دیپلماتیک ایران و عربستان سعودی؛ قطع روابط دیپلماتیک عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، مصر، یمن، لیبی و سایر کشورهای عربی با قطر و سایر موارد مشابه (吴冰冰, 2022-12-10).

بسیاری از تحلیلگران ایرانی طی ۲۰ سال اخیر بارها مطرح کردند که چین دیر یا زود به ناگزیر وارد معادلات امنیتی و سیاسی منطقه خواهد شد و نمی‌تواند تنها بر پیوندهای اقتصادی خود با کشورهای این منطقه تکیه کند.

اکنون شاهد نقش پررنگ‌تر دیپلماسی چین در حوزه‌های سیاسی و امنیتی هستیم، اگرچه همچنان باید با احتیاط در مورد چگونگی این حضور صحبت شود. با در نظر گرفتن اجلاس سران چین و اعراب در دسامبر ۲۰۲۲ به‌عنوان نماد تغییر سیاست خاورمیانه‌ای چین از اقتصاد محوری به سیاست جامع که ابعاد اقتصادی، سیاسی، امنیتی و موارد دیگر را ادغام می‌کند، می‌توان گفت میانجیگری برای از سرگیری روابط دیپلماتیک عربستان و ایران اولین تلاش چین برای دیپلماسی جدید خاورمیانه است. چین به سرعت از فرصت حساس تغییر وضعیت خاورمیانه استفاده کرد.

اقدامات چین که در رسانه‌های غربی با اصطلاحاتی همانند «دیپلماسی زیرساخت»، «دیپلماسی وام»، «دیپلماسی ماسک» و «دیپلماسی واکسن» و به تازگی میانجیگری فعال در منازعات منطقه‌ای مانند اعراب و اسرائیل و ایران و عربستان شناخته شده است، بیانگر سبک چند جانبه‌گرایی است که با «مداخله نظامی»، «تحریم‌های اقتصادی» و «اتهامات حقوق بشر» و سبک چند جانبه‌گرایی آمریکا که بر پایه پیوندهای انحصارگرایانه منطقه‌ای و حذف بازیگرانی همانند ایران، سوریه و یمن بوده به طور آشکار در تضاد است. چین دیدگاهی از نظم چند قطبی را در این منطقه دنبال می‌کند که ثبات را از طریق «صلح توسعه‌ای» به جای مفهوم غربی «صلح دموکراتیک» ارتقاء می‌دهد (Lons, 2019: 3). با وجود سابقه طولانی روابط دو جانبه اعراب و چین، با ورود به قرن بیست‌ویکم چین شروع به تمرکز بر روابط چند جانبه با کشورهای عرب و سایر کشورهای منطقه کرده است. از آنجا که کشورهای عربی دارای

پیوندهای ارتباطی و خویشاوندی مشترک (فرهنگ، زبان و مذهب) هستند، چارچوب دو جانبه دیگر نمی‌توانست روابط و همکاری بین چین و جهان عرب را برآورده کند. بنابراین، در سال ۲۰۰۴، مجمع همکاری چین و عرب راه‌اندازی شد و تمرکز خود را بر چند جانبه‌گرایی گذاشت و همزمان روابط چند جانبه با شورای همکاری خلیج فارس برقرار کرد (吴冰冰, 2022-12-10). به تدریج طراحی و شکل‌دهی به جهت‌گیری استراتژیک «ساخت جامعه مشترک چین-عربی» بر پایه ایجاد مکانیسم امنیتی فراگیر مبتنی بر همکاری جمعی منطقه‌ای در دستور کار دولت و نهادهای تحقیقاتی و آکادمیک چین قرار گرفت (秦天, 2022-12-09). در اولین سند «سیاست چین در مورد کشورهای عربی» که در ژانویه ۲۰۱۶ منتشر شد، امنیت منطقه‌ای بر پایه «حمایت از مکانیسم امنیت مشترک، جامع، همکاری جمعی و پایدار منطقه‌ای برای دستیابی به صلح، ثبات، رفاه و توسعه بلند مدت در خاورمیانه» مورد توجه دو طرف قرار گرفت (The State Council, 2016). وانگ‌بی، مشاور دولت و وزیر امور خارجه چین، در مصاحبه‌ای اختصاصی با تلویزیون العربیه در ریاض در مارس ۲۰۲۱ ابتکار پنج ماده‌ای چین را برای دستیابی به امنیت و ثبات در خاورمیانه پیشنهاد کرد: نخست، حمایت از احترام به همکاری متقابل، دوم حمایت از انصاف و عدالت، سوم تحقق عدم اشاعه هسته‌ای، چهارم ایجاد امنیت مشترک جمعی و پنجم تسریع همکاری‌های توسعه‌محور (吴冰冰, 2023-07-20; 范鸿达, 2023-07-20; 范, 2023:94; 范, 2022-12-10).

با این حال، پیگیری روندهای چند جانبه با کشورهای عربی بدون توجه به سایر بازیگران مهم از جمله ایران راه‌گشای آن در برابر معضل امنیت خاورمیانه نبود (牛新春, 2023-04-18; 牛, 2023: 45). در اینجا مهم‌ترین چالش چین به روابط سرد و گسسته ایران و عربستان و روندهای واگرایانه کشورهای واقع در ائتلاف در مقابل یکدیگر و منازعه فلسطین و اسرائیل معطوف می‌شود. در این راستا، مهم‌ترین نمود عینی چند جانبه‌گرایی چین را می‌توان در مفهوم «ابتکار امنیت جهانی»^۱ آن مشاهده کرد. رئیس-جمهور شی جین‌پینگ در ۲۱ آوریل ۲۰۲۲، در سخنرانی اصلی خود در مراسم افتتاحیه کنفرانس سالانه آسیایی بوآئو^۲، برای اولین بار ابتکار امنیت جهانی را مطرح کرد و سپس هنگامی که میزبان دومین مجمع امنیت خاورمیانه بود، آن را چارچوب ایده «ساخت معماری جدید امنیتی خاورمیانه» مورد تأکید قرار داد (范, 2023: 92; 范鸿达, 2023-07-20).

1 - The Global Security Initiative (GSI)

2 - Boao (BFA)

در نهایت در فوریه ۲۰۲۳ سند «مفهوم ابتکار امنیت جهانی» در راستای انطباق با سیستم بین‌المللی پیچیده و چالش‌های درهم تنیده آن منتشر شد (Ministry of Foreign Affairs of the people's Republic of China, 2023). در این ابتکار بر لزوم پایبندی به امنیت پایدار، مشترک، فراگیر و همکاری-جویانه، تلاش مشترک در حفظ صلح و امنیت جهانی، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی همه کشورها، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و احترام به مسیرهای توسعه و نظام‌های اجتماعی که به طور مستقل توسط مردم کشورهای مختلف انتخاب شده‌اند، تأکید بسیار شد. در این سند همچنین بر پایبندی به اهداف و اصول منشور ملل متحد، کنار گذاشتن ذهنیت جنگ سرد، مخالفت با یک جانبه‌گرایی و عدم مشارکت در سیاست گروهی و تقابل بلوکی، اصرار بر توجه به نگرانی‌های امنیتی مشروع همه کشورها، رعایت اصل تقسیم‌ناپذیری امنیت، ایجاد ساختار امنیتی متوازن، مؤثر و پایدار، حل و فصل اختلافات بین کشورها به روشی مسالمت‌آمیز از طریق گفتگو و مذاکره، حمایت از همه تلاش‌های مبتنی بر حسن نیت برای حل مسالمت‌آمیز بحران‌ها، پرهیز از مفاهیم و مولفه‌های دوگانه و مخالفت با سوءاستفاده از تحریم‌های یک جانبه و نیز اصرار بر هماهنگی در حفظ امنیت در زمینه‌های سنتی و غیر سنتی مورد تأکید قرار گرفت و از لزوم پاسخ مشترک به مناقشات منطقه‌ای و مسائل جهانی مانند تروریسم، تغییرات آب و هوایی، امنیت سایبری و امنیت زیستی محیطی صحبت شد.

انتشار این سند بیانگر توجه ویژه چین به موضوعات مرتبط با امنیت و صلح در خاورمیانه و ورود به پویایی‌های امنیتی این منطقه، هرچند با احتیاط، فراتر از رویکردهای سنتی اقتصادمحور است. چین با ترویج ایجاد پلتفرم گفتگوهای چند جانبه در منطقه خلیج فارس و حمایت از مجمع امنیت خاورمیانه برای گفتگوهای امنیتی و ایجاد معماری امنیتی مستقل مطابق با واقعیت‌های منطقه به طوری که منافع طرفین را در بر گیرد، استقبال کرد.

از سرگیری روابط دیپلماتیک بین عربستان سعودی و ایران به فرصتی بزرگ برای ورود چین به امور سیاسی خاورمیانه تبدیل شده است. بر خلاف دیگر مسائل حاد خاورمیانه، ریاض و تهران هر دو در سه سال گذشته تمایل زیادی برای از سرگیری روابط دیپلماتیک داشتند، دو طرف هشت دور در عراق و عمان گفتگو کردند و به نتایج مثبتی دست یافتند. برای عربستان، مسئله یمن به یک مانع مهم در راه توسعه اقتصادی این کشور تبدیل شده است. همزمان مذاکرات هسته‌ای ایران به هم خورد، روابط ایران با آمریکا و اسرائیل دوباره متشنج شد و احتمال درگیری نظامی در منطقه خلیج فارس افزایش یافت که عربستان را نیز به شدت ناآرام کرد. عربستان سعودی و ایران «دو طرف موافق» هستند، اما از سرگیری

مذاکرات دیپلماتیک مستلزم میانجیگری یک قدرت بزرگ قابل اعتماد بود و چین هم مایل و هم قادر به ایفای چنین نقشی بود. چین به دلیل حفظ روابط متعادل با همه کشورهای خاورمیانه، اعتماد مشترک عربستان و ایران را به دست آورده و پایه‌های میانجیگری موفق را پی‌ریزی کرد. از نگاه تحلیلگران چینی، این کشور مدت‌ها است که به اصول پنج‌گانه همزیستی مسالمت‌آمیز پایبند بوده و در امور داخلی کشورهای منطقه دخالت نمی‌کند و هرگز هیچ کشوری را «دولت شکست خورده»، «دولت خودکامه» یا «دولت سرکش» خطاب نکرده و تحریم‌های اقتصادی بر هیچ کشوری تحمیل نکرده است؛ چین در درگیری‌های منطقه‌ای از طرف خاصی جانبداری نمی‌کند، تنها کشور در بین اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل است که پایگاه‌های نظامی یا نیروهای مستقر در خاورمیانه ندارد. برعکس، چین همواره به اصول اساسی رفتار برابر با عربستان سعودی و ایران پایبند بوده است (牛, 李, 2023: 48).

از سوی دیگر، رابطه بین عربستان و سایر کشورهای عربی آشکارا با آمریکا بیگانه شده و فرصت‌هایی را برای میانجیگری چین ایجاد می‌کند. پس از پایان جنگ سرد، با تسلط آمریکا بر خاورمیانه، کشورهای منطقه از جمله عربستان سیاست هم‌نوایی با آمریکا را در پیش گرفتند. با این حال، با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، ورود نیروهای روسیه به سوریه در سال ۲۰۱۵ و اولین اجلاس سران چین و کشورهای عربی در ریاض در سال ۲۰۲۲، دوران سلطه آمریکا در خاورمیانه به پایان رسیده است. این مسئله بیانگر ورود متغیری نوین به پویایی‌های امنیتی منطقه است و آن خروج قدرت از حالت دودویی و تبدیل به حالت شبکه‌ای است. قدرت‌های جهانی توانایی تسلط بر امور خاورمیانه به تنهایی ندارند و منطقه در یک وضعیت چند قطبی ظاهر شده که شامل ایالات متحده، چین، اروپا، روسیه و هند است. مزیت آمریکا در زمینه امنیتی و اتحاد با کشور عربی خلیج فارس و اسرائیل، مزیت اروپا در زمینه اقتصادی و اجتماعی و روابط نزدیک آن با کشورهای همسایه مانند شمال آفریقا و شام نهفته، مزیت روسیه در زمینه نظامی با حضور در سوریه و همکاری با قدرت‌های منطقه مانند ایران، ترکیه، اسرائیل و مصر و مزیت چین در زمینه اقتصادی، حفظ روابط خوب با کشورهای مناطق مختلف می‌باشد. چین آگاه است نه توان و نه اراده آن را دارد که همانند آمریکا به عرضه امنیت در این منطقه بپردازد و نه تمایلی به «امنیتی‌سازی» ردپای خود با استفاده از قدرت سخت نظامی دارد. مشاهده منازعات بلند مدت برآمده از مداخلات خارجی در این منطقه این کشور را به پیگیری دیپلماسی نفوذ به جای دیپلماسی اجبار برای برقراری توازن قدرت و بازتعریف معماری امنیتی شمول‌پایه سوق داده است، به طوری که همه طرف‌ها را در بر گیرد؛ برآیند آن شبکه‌ای شدن قدرت است. شبکه‌ای شدن

قدرت با ورود ابتکارها و ساز و کارهای سیاسی و دیپلماتیک چین و ابتکارهای سایر کشورهای منطقه سبب پخش پیوندهای میان گره‌ها بر اساس منافع مشترک و پرهیزهای مشترک می‌شود که امکان به اشتراک‌گذاری و بهره‌گیری از منابع در اشکال مختلف را فراهم می‌آورد.

در این چارچوب، اندازه‌پذیری و انطباق‌گرایی از ساز و کارهای مهم قدرت‌سازی شبکه‌ای بر پایه توزیع الگوی ارتباطات و پیوندهای میان‌گره‌ای است. اندازه‌پذیری، توانایی شبکه‌ها برای رشد سریع با هزینه پایین، بدون دگرگونی در شکل آن است (قاسمی، ۱۴۰۱: ۱۵۵-۱۵۶). اندازه‌پذیری و انطباق‌پذیری با افزودن شمار بیشتر کنشگران به شبکه نظم منطقه‌ای و هم‌افزایی میان آنها به افزایش کارآمدی کاهش ریسک‌های سیاسی کمک می‌کند. بر این اساس، تلاش چین برای شکل‌دهی به معماری امنیتی درون-منطقه‌ای و ابتکار امنیت جهانی، بدون زمینه و پیشینه قبلی نبوده بلکه به تدریج با کاهش نقش هژمونیک آمریکا در منطقه و کاهش بار تعهدات بین‌المللی آن در این منطقه و پیوندهای تدریجی چند جانبه چین با کشورهای منطقه خلیج فارس تکامل یافته است. اراده قدرت‌های منطقه‌ای برای استقلال راهبردی حداقلی و استفاده از توان بازیگران فراملی بیانگر انطباق ساختاری با پیچیدگی محیط بین‌المللی و منطقه‌ای برای تحقق رشد سریع با هزینه پایین در وضعیت گذار سیستمی است. شبکه‌ای شدن قدرت سبب فعال شدن قواعد شبکه می‌شود که می‌توان نقش و پیامدهای آن را در توافق میان چین-ایران-عربستان مشاهده کرد.

۵- بنیان‌ها و پیامدهای فراوری قدرت شبکه‌ای

از آنجا که چگونگی توزیع ارتباطات در کانون فراوری شبکه‌ای قدرت قرار دارد، قواعد و بنیان‌های شبکه بر محور ارتباطات، محتوای ارتباطات، ماهیت پیوندها و ساز و کارهای ساختاری ناشی از جایگاه کنشگران در معماری شبکه عمل خواهد کرد. محورهای ذیل برابند شبکه‌ای شدن قدرت در نتیجه ورود چین به پویایی‌های روابط ایران و عربستان و پویایی‌های منطقه است:

۵-۱. هم‌افزایی هوشمند

دیپلماسی سنتی چین اساساً اقتصادمحور (ژئواکونومیک پایه) بوده است. در مقابل دیپلماسی ایران و عربستان در برابر یکدیگر کارکردی مبتنی بر دیپلماسی اجبار داشته که عمدتاً امنیت‌محور بوده و قدرت نظامی و سخت‌اساس کنش‌های دیپلماتیک آنها را در منطقه شکل می‌داد. کنش‌های اقتصادی آنها نیز به دلیل تک محصولی بودن و وابستگی به درآمدهای نفتی مبتنی بر تعارضات رقابتی بوده است. در

وضعیتی که منطقه به سمت چند کانونی شدن حرکت کرده، بیانیه مشترک و توافق میان ایران-عربستان-چین (۱۹ اسفند ۱۴۰۱) و توزیع جریان‌های ارتباطی میان آنها و سایر بازیگران منطقه‌ای بر اساس منافع و حوزه‌های مشترک نخستین گام در هم‌افزایی هوشمند است. کشورهای منطقه دیگر حاضر به انتخاب قطب خاصی نیستند، بلکه با اتخاذ استراتژی مصون‌سازی^۱ در حال تعمیق مجموعه شرکای فرا منطقه‌ای خود هستند تا از مزایای همکاری با آنها برای ارتقای توانایی کشورشان برای استقلال استفاده کنند. زمانی که آینده روابط قدرت‌های بزرگ نامشخص است، کشورهای منطقه تمایلی به پیروی کامل از هر قدرت بزرگی ندارند، در عوض، آنها تا آنجا که ممکن است آزادی انتخاب را حفظ کرده تا اطمینان حاصل کنند که می‌توانند مسیرها را به طور راهبردی تغییر دهند. این پدیده‌ای جدید در سیاست خاورمیانه است که نشان از هم‌افزایی هوشمند دارد. در گذشته، چه در دوره جنگ سرد و چه تسلط آمریکا در دوره پس از جنگ سرد، اختلافات بین کشورهای خاورمیانه نسبتاً واضح بود. پس از کاهش توانایی قدرت‌های بزرگ برای مداخله، کنترل و نفوذ در امور منطقه، توانایی قدرت‌های منطقه برای مستقل بودن و همکاری عمودی و افقی به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. ابتکار عربستان، امارات متحده عربی، ترکیه، ایران، اسرائیل و سایر کشورها به طور قابل توجهی افزایش یافته و آنها با هم یک نیروی چند قطبی در سیاست منطقه را تشکیل می‌دهند. این قدرت‌های منطقه‌ای در میان ایالات متحده، اروپا، روسیه و قدرت‌های سطح متوسط جهانی در حال حرکت هستند و فضای مانور دیپلماتیک آنها به طور بی‌سابقه‌ای گسترش یافته است. به همین دلیل چینی‌ها بر این باور هستند عرصه سیاسی خاورمیانه هرگز این همه قهرمانان مشابه و چنین ترکیب پیچیده‌ای از اردوگاه‌های تقسیم شده را به خود ندیده است (牛, 李, 2023: 48).

رهبران شورای همکاری خلیج فارس همیشه می‌دانستند که رابطه آنها با آمریکا به جای ارزش مبتنی بر منافع است (Fulton, 2021: 205). اکنون نیز به گفته التیمی از محدودیت‌های چین به‌عنوان تأمین‌کننده امنیت آگاه هستند. در نتیجه، هیچ چشم‌اندازی وجود ندارد که کشور یا گروهی از کشورها قادر باشند یا بخواهند نقشی را ایفا کنند که ایالات متحده بر پایه معامله «نفت در برابر امنیت» برای آنها ایفا می‌کرد (Simon, 2021:16). بنابراین در عین مدیریت روابط خود با آمریکا، تمایلی به اتکای بیش از حد به این کشور ندارند. در مورد قیمت نفت، عربستان مایل به همکاری با روسیه برای مقابله مشترک با

اقدامات متقابل آمریکا است؛ در موضوع صادرات انرژی، چین بزرگ‌ترین بازار صادرات نفت عربستان و عربستان به شدت به چین متکی است؛ اما در مورد مسائل امنیتی، آمریکا همچنان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده امنیت در عربستان به شمار می‌آید. این مسئله بیانگر هم‌افزایی هوشمند در روابط کشورهای منطقه با یکدیگر و با شرکای فرا منطقه‌ای خود است و سبب رقیق شدن مرزهای بین اردوگاه‌های دوست و دشمن در خاورمیانه می‌شود (牛, 李, 2023: 43). این مسئله به نوبه خود به سیالیت جریان ارتباطی می‌انجامد و چین بدون توجه به این گستره، عملاً به بن‌بست راهبردی در شبکه‌سازی جهانی در حوزه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خواهد رسید. موقعیت کانونی چین در این ابتکار، منزلت ترانزیتی ایران در دسترسی به آب‌های آزاد و پیوند ژئوپلیتیک دریایی و خشکی آن به نظم‌های منطقه‌ای پیرامون خود و موقعیت کانونی عربستان در شبکه انرژی منطقه و پیوندهای آن با کشورهای عرب منطقه و نیاز آن به پیوند ژئوپلیتیک خشکی به مسیرهای دریایی قابلیت آن را دارد تا با «بهینه‌سازی پیوندهای زیرساختی و همگون‌سازی سیستم‌های فنی یکدیگر» به هم‌وزن‌سازی راهبردهای اقتصادی و ترانزیتی سه بازیگر منتهی شود و به «گسترش مسیرهای ترانزیت بین‌المللی و شکل‌گیری شبکه زیرساختی منتهی شود که همه مناطق در آسیا، میان آسیا، اروپا و آفریقا را به تدریج و گام به گام به یکدیگر پیوند زند» (Shariatinia, 2016: 102). هم‌افزایی بر پایه منافع و حوزه‌های مشترک به دلیل ماهیت پویا و سیال روابط مستلزم رصد دائمی پویایی‌های منطقه برای شناسایی و فهم جهت آن و کنش‌های رفتاری کشورهای منطقه و بازیگران ثالث و مدیریت حوزه‌های رقابتی و تعارضی است.

۲-۵. اصل برون‌گرایی و شکست آبشاری

برون‌گرایی یکی دیگر از قواعد شبکه است که با کارکرد اصل وابستگی حساس می‌تواند تا حدی در کاهش گسست در حفره‌های شبکه تأثیرگذار باشد (Kroll, 1993; Kantemnidis, 2016; Ghasemi, 2021). به دلیل هم‌وزنی ساختاری و چرخه‌های راهبردی متعارض ایران و عربستان، هر یک به جای ادغام منطقه‌ای به سمت ساختارهای نظم‌ساز موازی حرکت کرده‌اند که به دلیل نامتقارن شدن ستیزش‌ها و عدم قطعیت‌های ناشی از سیاست‌های آنها خطر تسری ناامنی‌ها (برون‌گرایی) به بازیگران ثالث و پیامدهای ناخواسته سیستمی را به همراه داشته است. ورود چین به میانجیگری میان ایران و عربستان و برقراری مکانیسم‌های منطقه‌ای چند جانبه، با درهم‌تنیدگی منافع پکن با تهران و ریاض به بهم‌پیوستگی تارک‌های شبکه ارتباطات سه بازیگر با یکدیگر در سطح خلیج فارس و خاورمیانه می‌انجامد که به نوبه خود منجر به بهم‌پیوستگی در منافع یا خسارت‌های احتمالی آنها می‌شود. در این وضعیت،

افزایش هزینه‌های رقابت یا تعارض تهران و ریاض در منطقه منجر به افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری پکن در منطقه می‌شود و همچون مانع در تحقق زنجیره ارزش چین محور و شبکه‌سازی ژئوپلیتیک آن عمل خواهد کرد. دستکاری در هر کدام از سطوح نظم و پارامترهای درونی آن توسط ایران و نیروهای نیابتی آن همانند گروه‌های مقاومت در یمن علیه تأسیسات زیربنایی و پالایشگاه‌های نفت عربستان (همانند فروش نفت آرامکو به پالایشگاه چینی شامبرود) و متحدان آن (همانند امارات متحده عربی) می‌تواند خسارت‌های احتمالی بالایی برای سرمایه‌گذاری‌های چین در پالایشگاه‌ها و تأسیسات زیربنایی در عربستان به همراه داشته باشد یا سبب تسری بحران به سایر حوزه‌های موضوعی منطقه‌ای به‌عنوان بخشی از پروژه‌های «ابتکار کمربند و جاده» با سایر بازیگران منطقه شود. از سوی دیگر، هرگونه دستکاری عربستان در پارامترهای نظم منطقه از طریق شکل‌دهی به ائتلاف‌های درون منطقه‌ای یا در ائتلاف با آمریکا در برابر ایران و نیز تقویت نیروهای نیابتی وابسته به خود در بحران‌های منطقه‌ای سبب افزایش ریسک سیاسی و افزایش خسارت‌های احتمالی ناشی از هرگونه همکاری شود که چین در این کشور سرمایه‌گذاری کرده و انتظار سوددهی آن را دارد. بر این اساس، چین به دلیل آسیب‌پذیری متقابل از کنش‌های واگرایانه هر یک از دو قدرت ایران و عربستان در منطقه با میانجیگری و پیوندسازی بر اساس گره‌زنی در حوزه منافع مشترک و گره‌گشایی در حوزه منافع موازی یا تعارضی سعی می‌کند الگوی ارتباطی آنها را از حالت تعارضی به مشارکتی تغییر دهد تا بتواند پروژه‌های منطقه‌ای خود را با تساهل بیشتری جلو ببرد. از سوی دیگر، ایالات متحده نیز تا جایی که به افزایش نفوذ سیاسی چین نینجامد با میانجیگری چین در روابط دو کشور در صورتی که به کنترل بازدارندگی ایران کمک کند، استقبال می‌کند. در اینجا می‌توان به وضوح مشاهده کرد که چگونه وابستگی حساس می‌تواند قدرت برآمده از توانایی‌ها فردی را به قدرت شبکه‌ای تبدیل می‌کند.

۳-۵. اصل کنترل چرخه‌ای و شکل‌گیری قدرت نهادی چند لایه

در کنترل چرخه‌ای هیچ عضوی حتی اعضای کانونی در کنترل تمام عیار شبکه توانا نخواهد بود و بخشی از اراده و توان آنها به وسیله شبکه کنترل می‌شود. در اینجا هر یک از سه بازیگر توازن در چرخه راهبردی را دنبال می‌کند. چین با میانجیگری میان ایران و عربستان و تعریف مکانیسم‌های امنیتی منطقه‌ای قادر خواهد بود در لایه اول کنترل با وارد کردن آنها به شبکه ارتباطی خود در عین حفظ روابط و پیوندهای مستحکم با تهران و ریاض، به موازنه‌بخشی روابط میان آنها اقدام ورزد. به گفته‌ای، به پایدارسازی مقادیر سیستم‌های کارگزار-پایه همچون بازدارندگی آنها می‌پردازد. عربستان نیز با

میانجیگری چین و ورود آن به شبکه ارتباطی خود هم به کنترل بازدارندگی ایران و توازن بخشی در برابر آن اقدام خواهد کرد و هم در صدد حفظ توازن میان چین و آمریکا خواهد بود. تهران نیز از ورود چین به شبکه ارتباطی خود به عنوان وزنه اثرگذار (هر چند حداقلی) در برابر حضور و نفوذ آمریکا در منطقه عمل می کند. بنابراین هر یک از دو بازیگر تهران و ریاض در صدد بهره گیری از نفوذ و موقعیت چین برای توازن بخشی در روابط میان خود هستند.

در لایه دوم کنترل به بهینه سازی مقادیر پویا قدرت از طریق پیگیری فرایندهای بازخورانی-انطباقی مربوط می شود به گونه ای که کاهنده هزینه کنترل یا بهینه کردن وضعیت شکل یافته باشد. خلیج فارس و خاورمیانه عرصه ای نیست که چین در صدد تقابل با آمریکا باشد. آنچه ایالات متحده و چین را در خلیج فارس و خاورمیانه به هم نزدیک می کند بیش از آن چیزی است که آنها را از هم جدا می کند. تحلیلگران چینی نیز بر منافع مشترک چین و آمریکا در حفظ امنیت عرضه انرژی و ثبات منطقه تأکید دارند (吴冰冰, 2022: 10-12; Gregory Gause III, 2009, 17; 牛, 2021:48). به همین خاطر چین با توجه به کارکرد مناطق مختلف در ابتکار کمربند و جاده به ویژه مناطقی که به این منطقه متصل شده و از آن عبور می کنند، به فرایندهای انطباقی با شرایط پیچیده منطقه در قالب دیپلماسی نفوذ اقدام می ورزد. منطقه اکنون بیش از هر زمان دیگر شاهد نقش آفرینی بازیگران منطقه ای است که با استراتژی های مختلف نمی خواهند در هیچ یک از اردوگاه های و ائتلاف ها قرار گیرند، بلکه با حرکت به سمت استقلال راهبردی حداقلی به انطباق با ساختار در حال تغییر بین المللی و منطقه ای می پردازند. بنابراین، شاهد پیوند شدید بازخورانی بین تعاملات استراتژی های مختلف کنشگران متعدد درگیر در بازی های راهبردی چند سطحی نظم منطقه ای هستیم که در آن هیچ بازیگری توان کنترل کنندگی نهایی را ندارد. لایه سوم، کنترل های برنامه ساز است. به دلیل تعاملات راهبردی متنوع و چند وجهی در بازی های راهبردی چند سطحی، چین کنترل برنامه ساز را از طریق ایجاد پلتفرم گفتگوی امنیتی خلیج فارس و گفتگوهای امنیتی سه جانبه یا چند جانبه در ذیل ابتکار امنیت جهانی دنبال می کند. از دیدگاه تحلیلگران چین، با افزایش نفوذ چین در خاورمیانه و روابط حسنه با هر دو کشور، تنها این کشور می تواند اعتماد آنها را جلب کند و بر هر دو کشور نفوذ خاصی داشته باشد (牛, 李, 2023: 52). هدف در اینجا رسیدن به نقطه تعادل راهبردی است و در برگیرنده مجموعه ای از راهبردها است که حتی در وضعیت عدم همکاری و ستیزش بین بازیگران، امکان رسیدن به تعادل راهبردی و پایدارسازی سیستم منطقه ای وجود دارد.

نتیجه

با توجه به پیچیدگی منطقه خاورمیانه می‌توان مشاهده کرد نظم منطقه در آستانه رفتاری خود و تحت فشارهای درونی و بیرونی قرار دارد. از سرگیری روابط دیپلماتیک بین عربستان و ایران با میانجیگری چین می‌تواند نظم منطقه را زیر آستانه رفتاری نگه دارد، اگرچه نمی‌تواند همه مشکلات دو کشور را حل کند. برای دهه‌ها، قدرت‌های بزرگ بر اساس اتحاد و تفرقه و از طریق مداخله نظامی در امور خاورمیانه مشارکت داشته‌اند که نه تنها مشکلات بی‌پایانی را برای منطقه به جا گذاشته، بلکه نتوانسته‌اند از پایان ناگوار آن رهایی یابند. استراتژی‌های خاورمیانه‌ای بریتانیا، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا همگی مسیرهای مشابهی را تجربه کرده‌اند. دخالت خارجی و نبود سیستم مدیریت نظم بومی یکی از عوامل مهم بی‌ثباتی و آشوب در خاورمیانه است. احیای روابط دیپلماتیک بین عربستان سعودی و ایران با میانجیگری چین، پیشنهاد معماری امنیتی جدید باز و فراگیر در قالب ابتکار امنیت جهانی سبب خروج قدرت از ماهیت دو جانبه به قدرت شبکه‌ای است.

با این حال، ابهاماتی نیز در این چشم‌انداز وجود دارد. وضعیت منطقه روزبه‌روز پیچیده‌تر و متغیرتر می‌شود. از یک سو عربستان سیاست خارجی تعاملی را دنبال می‌کند و به بهبود روابط با ایران، ترکیه، سوریه، قطر، اسرائیل و سایر بازیگران منطقه روی آورده است. از سوی دیگر، رفتار این کشور در چارچوب دیپلماسی «تعادل افراطی» تعریف شده که قصد دارد توازن بین چین و آمریکا را حفظ کند، عربستان حتی خواهان ایجاد توازن بین ایران و اسرائیل است و در مورد فلسطین، قصد دارد بین حماس و فتح نیز توازن برقرار کند. برای ایران تسهیل روابط با عربستان مستلزم ملاحظات تعادل عربستان با آمریکا و اسرائیل است. بنابراین در تحلیل اصطکاک بین کشورهای منطقه با آمریکا نباید اغراق شود. همچنین نسبت به نقش چین در خاورمیانه نیز نباید اغراق شود. اگرچه میانجیگری چین در روابط تهران-ریاض و پیشنهاد معماری نوین امنیتی فراگیر بر اساس ابتکار امنیت جهانی به تعبیر کیسینجر وزیر امور خارجه اسبق آمریکا بیانگر تغییری اساسی در چشم‌انداز استراتژیک خاورمیانه است که چارچوب اساسی دیپلماسی بین‌المللی را تغییر داده است. به عبارتی، در سال‌های اخیر، چین می‌خواست در ایجاد نظم بین‌المللی جدید مشارکت کند و اکنون گامی مهم برداشته است (Washington Post, 2023/03/16). با این حال، در آینده اینکه آیا سیاست خاورمیانه‌ای چین «شکست» خواهد خورد یا نمی‌تواند به صورت ریشه‌ای در خاورمیانه ورود کند، به اهمیت خاورمیانه برای چین و اهمیت چین برای خاورمیانه بستگی خواهد داشت. اهمیت خاورمیانه برای چین میزان منافع چین را تعیین می‌کند

و منافع به نوبه خود بر تمایل به اقدام و تعیین موقعیت خاورمیانه در استراتژی جهانی چین تأثیر می‌گذارد. اهمیت چین برای خاورمیانه نشان‌دهنده نفوذ چین در خاورمیانه است یعنی توانایی انجام اقدامات و موقعیت واقعی خاورمیانه را در استراتژی جهانی چین تعیین می‌کند. بنابراین، سیاست خاورمیانه‌ای چین باید منعکس‌کننده تعادل و همخوانی بین اراده و توانایی باشد. در نتیجه، روندهای پیش رو در خاورمیانه نشان‌دهنده تغییر الگوهای رفتاری بازیگران منطقه در مواجهه با محیط بین‌الملل پیچیده و در حال تغییر است که تلاش دارند سیاست‌های داخلی و خارجی خود را برای انطباق با روند چند قطبی منطقه تعدیل کنند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اسلامی، محسن و هادی حق‌پرست (۱۴۰۲)، «منطق روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین در دوران معاصر با رویکرد فرهنگی»، دانش تفسیر سیاسی، شماره ۱۶، ۱۳۸-۱۶۷.
- ۲- دادگستر، ذکاء و رضا جلالی (۱۴۰۲)، «اهداف چین از میانجیگری بین ایران و عربستان»، دانش تفسیر سیاسی، سال ۵، شماره ۱۶، تابستان، ۵۹-۷۷.
- ۳- دانش‌نیا، فرهاد؛ فرهاد سهرابی‌منش و مسعود عزیزی (۱۴۰۲)، «اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین در منطقه منا»، سیاست جهانی، تابستان ۱۴۰۲، شماره ۴۴، ۱۲۵-۱۵۳.
- ۴- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۵)، «کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور»، روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۳، ۸۶-۱۱۳.
- ۵- شفیعی، نوذر (۱۴۰۲)، «ابتکار امنیت جهانی و صلح توسعه‌ای: تحلیلی بر میانجیگری چین بین ایران و عربستان»، فصلنامه غرب آسیا، سال اول، شماره اول، تیرماه، ۷-۲۱.
- ۶- قاسمی، فرهاد (۱۴۰۰)، نظریه پیچیدگی و آشوب و جنگ در روابط بین‌الملل، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- کوشکی، محمداصداق و احمد رمضانی (۱۴۰۲)، «پیوند افزایش منافع اقتصادی با راهبرد نظامی امنیتی چین در منطقه منا»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۲، بهار و تابستان.
- ۸- یزدانی، عنایت‌الله و علیرضا اکبری (۱۳۹۱)، «انرژی و روابط چین با خلیج فارس»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۲، ۳۳۴-۳۱۵.

منابع غیر فارسی

- 1- Abdollahian, M. & Kang, K. (2008). In Search of Structure: The Nonlinear Dynamics of Power Transitions. *International Interactions*, 34:4, 333-357.
- 2- Andersen, L. E. (2023). CHINA AND US POLICY IN THE PERSIAN GULF. *Routledge Companion to China and the Middle East and North Africa*, 1835.

- 3- Basu, N. (2015). *The United States and China: Competing Discourses of Regionalism in East Asia*. Cambridge Scholars Publishing. ProQuest Ebook Central, <http://ebookcentral.proquest.com/lib/tehran-ebooks/detail.action?docID=4534912>. Created from tehran-ebooks on 2018-01-02 12:15:21.
- 4- Cole, B. (2016). *China's Quest for Great Power: Ships, Oil, and Foreign Policy*. Naval Institute Press.
- 5- Erslev Andersen, L., & Jiang, Y. (2014). Is China challenging the US in the Persian Gulf? Oil, security, and politics (No. 2014: 29). DIIS Report.
- 6- F. Gregory Gause III (2009), Should We Stay or Should We Go? The United States and the Middle East, *Survival*, Vol.61, No.5, P.17.
- 7- Fulton, J. (2019). Chinese Economic Statecraft and the Gulf Cooperation Council. *Challenges to China's Economic Statecraft: A Global Perspective*, 117.
- 8- Fulton, J. (2020). China in the Persian Gulf: Hedging under the US umbrella. In *Routledge Handbook of Persian Gulf Politics* (pp. 492-505). Routledge.
- 9- Fulton, J. (2021). China between Iran and the Gulf monarchies. *Middle East Policy*, 28(3-4), 203-216.
- 10- Hafner-Burton, E. M., Kahler, M., & Montgomery, A. H. (2009). Network analysis for international relations. *International organization*, 63(3), 559-592.
- 11- Ignatius, D. (2023). How China is heralding the beginnings of a multipolar Middle East, *The Washington Post*, 2023/03/16.
- 12- John Hudson, Yasmeen Abutaleb and Dan Lamothe (2023—3-10), China Brokers Iran-Saudi Arabia Detente, Raising Eyebrows in Washington, *The Washington Post*, <https://www.washingt onpost.com/national-security/2023/03/10/China-Saudi-Iran-deal> .
- 13- Kantemnidis, D. (2016). *Chaos theory and international relations* (Doctoral dissertation, The Naval Postgraduate School).
- 14- Kroll, J. A. (1993). The complexity of interdependence. *International Studies Quarterly*, 37(3), 321-347.
- 15- Lillian Craig Harris (1993), *China Considers the Middle East*, I.B. Tauris, 241.
- 16- Mahrough, F. (2023). Multiplex Network Regionalism; A Theoretical Model for Iran's Multi-Neighborhood Foreign Policy. *Geopolitics Quarterly*, 19(70), 281-315.
- 17- Mason, R. (2018). *Challenged Hegemony: The United States, China, and Russia in the Persian Gulf* by Steve A. Yetiv and Katerina Oskarsson. *The Middle East Journal*, 72(3), 529-530.
- 18- Niblock, T. (2020). China and the Middle East: A global strategy where the Middle East has a significant but limited place. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 14(4), 481-504.
- 19- Olimat, M. S. (2023). *China and the Middle East: An Overview*. *Routledge Companion to China and the Middle East and North Africa*, 9-24.
- 20- Orsini, A., Le Prestre, P., Haas, P. M., Brosig, M., Pattberg, P., Widerberg, O., ... & Chandler, D. (2020). Complex systems and international governance. *International Studies Review*, 22(4), 1008-1038.
- 21- Scobell, A., & Nader, A. (2016). *China in the Middle East: the wary dragon*. RAND corporation.
- 22- Simon, S. (2021). *Israel and the Persian Gulf: A Source of Security or Conflict?* Quincy Brief, 13.
- 23- *The Global Security Initiative Concept Paper* (2023-02-21). Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, Retrieved from https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/wjbxw/202302/t20230221_11028348.html

- 24- The State Council (2016), China's Arab Policy Paper, The State Council of Peoples Republic of Iran, Retrieved from https://english.www.gov.cn/archive/publications/2016/01/13/content_281475271412746.htm
- 25- World Bank, "Jobs for Shared Prosperity: Time for Action in the Middle East and North Africa", <http://www.worldbank.org/external/default/WDSContentServer/WDSP/IB/2013/04/12/00044572920130412114115/Rendered/PDF/724690v40Fu100Prosperity0fu110book.pdf,2021-01-18>. Also refer to <https://www.worldbank.org/en/region/mena/publication/jobs-for-shared-prosperity-in-the-middle-east-and-north-africa#:~:text=publication-Jobs%20for%20Shared%20Prosperity%3A%20Time%20for%20Action%20in,Middle%20East%20and%20North%20Africa&text=This%20report%20focuses%20on%20jobs,women%20outside%20the%20labor%20force>
- 26- Yitzhak Shichor (1977), The Middle East in China's Foreign Policy 1949-1977, Cambridge University Press, 115.
- ۲۷- 牛新春 (2021), 想像与真相: 中国的中东政策, 西亚非洲, 第4期, 25-53. چون (۲۰۲۱)، ظاهر و واقعیت سیاست خاورمیانه‌ای چین، مجله غرب آسیا و آفریقا، شماره ۴، ۲۵-۵۳.
- ۲۸- 牛新春，李绍先 (2023), 乘势而上: 中国斡旋沙特伊朗复交及其影响, 国际问题研究, 第3期, 38-54. (نیو، شین چون و لی، شائوشین (۲۰۲۳)، از وضع مساعد استفاده کردن: میانجیگری چین برای از سرگیری روابط دیپلماتیک بین عربستان سعودی و ایران و تأثیر آن، مجله بررسی مسائل بین‌الملل، شماره سوم، ۳۸-۵۴).
- ۲۹- 肖宪著 (2016), 当代中国—中东关系, 中国书籍出版社 (شیائو، شین جی (۲۰۱۶)، روابط معاصر چین-خاورمیانه، نشر کتاب چین).
- ۳۰- 吴冰冰 (2022-12-10), 中国和阿拉伯国家关系里程碑式发展, 但仍需保持理性和审慎态度, 本文为文化纵横新媒体“国际观察”特稿, 转自“文化纵横”公众号, 访问: 北京大学中东研究中心主任, 北京大学阿拉伯语系主 吴冰冰 (2022-12-10)، چین و آفریقا، شماره ۴، ۲۵-۵۳. روبروهای عربی نقطه عطفی در توسعه، اما همچنان نیاز به حفظ نگرش منطقی و محتاطانه دارد، مقاله ویژه «رصد بین‌المللی» پایگاه رسانه‌ای جدید زونگ فرهنگ، مصاحبه با مدیر گروه عربی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه پکن و مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه
- https://mp.weixin.qq.com/s/OWoKqLvjTZil_lw9-FL2HA
- ۳۱- 秦天 (2022-12-09), 阿拉伯一大片: 历史新方位和发展新阶段, 国际网, (چین تین (۲۰۲۲)، «منطقه بزرگی از عرب‌ها»: موقعیت جدید تاریخی و مرحله جدیدی از توسعه، وبسایت شبکه بین‌المللی» <http://comment.cfnisnet.com/2022/1209/1327062.html>
- ۳۲- 范鸿达(2023), 全球安全倡议视域下的中国调解沙特伊朗关系观察, 宁夏社会科学, 第4期, 92-98 (فن هونگدا (۲۰۲۳)، بررسی میانجیگری چین در روابط عربستان و ایران از دیدگاه ابتکار امنیت جهانی، مجله علوم اجتماعی نینگ شیا، شماره ۴، ۹۲-۹۸)

۳۳- 范鸿达(2023-07-20), 全球安全倡议视域下的中国调解沙特伊朗关系观察, 上海外国语大学中东研究所版权所有, [(فن هونگدا (۲۰۲۳), بررسی میانجیگری چین در روابط عربستان و ایران از

دیدگاه ابتکار امنیت جهانی، موسسه مطالعات خاورمیانه، دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای)

<https://mideast.shisu.edu.cn/a3/2a/c3996a172842/page.htm>

۳۴- 牛新春 (2023), 拒绝伊朗, 中东就不会有真正和平, 世界知识, 第8期, 70-71; (نیو شین

چون (۲۰۲۳)، صلح واقعی در خاورمیانه با امتناع از ایران برقرار نخواهد شد، مجله دانش جهانی، شماره ۸، ۷۰-

(۷۱)

۳۵- 牛新春(2023- 04-18), 拒绝伊朗, 中东就不会有真正和平, 中国现代国际关系研究院, (نیو شین چون (۲۰۲۳)، صلح واقعی در خاورمیانه با امتناع از ایران برقرار نخواهد شد، موسسه مطالعاتی روابط

بین‌الملل معاصر چین)

(بین‌الملل معاصر چین)

<http://www.cicir.ac.cn/NEW/opinion.html?id=25657958-8ef1-402c-88b8-27ccd315c6e5>

